

سخنرانی «نلسون ماندلا» در اتحادیه نویسندگان آفریقا

رنسانس آفریقایی

ترجمه: دریا ارجمند



عکس: آیان پری کرانت

خواهد آمد؛اهتمامی که همه آفریقا از سواحل مدیترانه در شمال گرفته تا مصب اقیانوس هند و اطلس در جنوب، دست‌اندر کار آن بود. آفریقا از این‌رو از خون خود گذشت و از جان خودکانش دست شست که مگر همه کودکانش آزاد باشند. ثروت و منابع محدود را به بهای آزادی قطعیت‌یافته بخشید. آفریقا با دلی به شور پذیرندگی و با سری به شورای اندیشدگی آغوش می‌گشاید، زیرا ما چاره نداریم جز اینکه ظفرمندانه عرض‌اندام کنیم. آفریقا میلیون‌ها بار، رهایی نهایی آفریقا هم‌ایکت دست داده است.

دورانی با شاید تاریخی ملتزم با آن به فرجام رسیده است،بی تردید دوران دیگری سر بر خواهد کرد. آفریقا برای تولدی تازه فریاد می‌کشد: کارتاژ چشم به‌راه احیای شکوهمندی خویش است. اگر رهایی تاجی بود که مبارزان آزادی می‌خواستند بر سر آفریقای مادر بگذارند، خوشا اینکه کمروایی، شادی، بزرگی و آسایش کودکان آفریقا جواهر آن تاج باشد.

میناها را همه ما می‌دانیم: آفریقا همچنان شبکه‌ی صدور سرمایه است و از وضعیت اقلیم‌زدایی‌شده تجارت عذاب می‌کشد. ظرفیت ما برای خودکفایی تا آنکه که منابعی برای توسعه‌ی پایدار پیدا کنیم، بسیار محدود است. به همین میزان با پرسش‌هایی دشوار در باب طبیعت و کیفیت نوع دولتی دست به گریبانیم که همچنان محور ظرفیت ما برای ایجادزندگی بهتر برای مردمی است که متقاضی و مستحق چنین حیاتی هستند.یادبی‌تعارف این‌مساله را بپذیریم که هرجای کار بلندگ، به تدبیر ما در اداره دولت مربوط است. خطاها از اقبال ما ناشی نمی‌شوند،بلکه این خودمانیم که به سوءتدبیر دچاریم.

رواندا در حکم سرزنشی سخت و صعب برای همه ماست که در آزمون چنین معضلاتی رفوزه شدیم. نتیجه‌اش این قتل‌عام‌بی گناهان پیش چشم همه

خطاب به ماندلا

با ما به اعتماد سرودی ساز کن

از جریان مقاومت آفریقا نداشتیم. موضوع برای ما مهم شد. همان روزها هم «ماندلا» آزاد شد.همزمان قرار شد شاملو برای سخنرانی و شعرخوانی به آمریکا سفر کند. در بوستون آمریکا بودیم که دانشگاه «کمبریج» از «ماندلا» دعوت کرد. مراسم استقبال «ماندلا» را در دانشگاه «کمبریج» از تلویزیون تماشا کردیم. شخصیت ماندلا، ایستادگی‌اش و البته سخنرانی ماندلا در این مراسم به دل شاملو نشست. اینگونه شعر «نلسون ماندلا» در بهمن ۱۳۶۷ سروده شد.

نلسون ماندلا

تو آن سوی زمینی در قفسِ سوزانت

من این سوی:

و خطِ رابط ما فارغ از شایبه زمان است

ادبیات

مرور

مروری بر برخی کتاب‌های فارسی درباره ماندلا

ماندلا را آزاد کنید

دهه سال مبارزه بی‌وقفه ماندلا برای از میان برداشتن نژادپرستی و تحمل نزدیک به سده‌ده حبس در این راه، او را بدل به یکی از اسطوره‌های قرن بیستم کرده است. مبارزهای که ماندلا، آن را «راه دشوار آزادی» نامید و دست آخر، این راه دشوار به پیروزی انجامید. روایت نزدیک به سه دهه زندانی‌بودن ماندلا در کنار دیگر رهبران سیاسی نسل او، امروز به شکل افسانه پیدایش آفریقای جنوبی جدید درآمده است. ماندلا امروز و به میانجی زندگی و مبارزاتش در نوشتارهای بسیاری حضور دارد. از زندگینامه گرفته تا مقاله‌های مطبوعاتی، فیلم‌های سینمایی و مستندهای تلویزیونی، ضمیمه‌های روزنامه‌ها، سرودهای آزادی و شعرهای ستایشگره.

از جمله آخرین آثاری که درباره «ماندلا» به فارسی منتشر شده، «زندگینامه خودنوشت» او است که «نشر قطره» به تازگی و با ترجمه علیرضا جباری (آذرنگ) منتشر کرده است. کتابی که همراه با پیشگفتاری از باراک اوباما است. این کتاب یادداشت‌های روزانه، نامه‌ها، سخنان و مصاحبه‌های ماندلا را در برمی‌گیرد. در مقدمه کتاب در توضیح این اثر آمده است: «هدف خودگونه‌ها فراهم‌کردن امکان دسترسی به نلسون ماندلا، از ورای چهره همگانی او و از طریق آرشيو خصوصی او است. این آرشيو نمایشگر چهره ماندلا از پشت نوشته‌ها و گفته‌های او است که در آنها خویشن خویش‌نازیدیک‌ترین محرمان اسرارش را مخاطب قرار داده است. در اینجا خود او است که بدون توجه مقدم به نیازها و انتظارات مخاطبانش سخن می‌گوید» در سال‌های گذشته هم انتشارات اطلاعات این‌ کتاب را با نام «نلسون ماندلا، پندارها و گفتارها» با ترجمه علی اکبر عبدالرشیدی منتشر کرده بود.

پیش از این‌ در ایران، کتاب دیگری از ماندلا به نسام «راه دشوار آزادی» با ترجمه مهوش غلامی و توسط «انتشارات اطلاعات» منتشر شده بود. کتابی که زندگینامه نلسون ماندلاست و یکی از پر فروش‌ترین کتاب‌های جهان بوده و براساس آن فیلمی هم با نام ماندلا؛ راه دشوار به سوی آزادی، با کارگردانی جاستین جادوبک ساخته شده است. ماندلا «راه دشوار آزادی» را در زندان روبین نوشت. او درباره این دوران می‌نویسد که انواع محرومیت‌ها، توهین‌ها و تحقیرها را با «ایمان» تحمل کرد: «از دید من، سألو انفرادی دشوارترین بخش زندگی در زندان بود، هیچ آغاز و هیچ پایانی ندارد، فقط ذهن و فکر خود شخص در آنجا حضور دارد که به تدریج می‌تواند او را به بازی بکشد. شخص به تدریج همه چیز را زیر سوال می‌برد، آن تصمیم درستی گرفت؟ آیا فداکاری من ارزش آن را داشت؟». منادلا در خاطرات خود توصیف می‌کند که چگونه به عنوان پایین‌ترین طبقه زندان، هر شش ماه مجاز به داشتن تنها یک ملاقات و یک نامه بوده‌است. او در طول ۲۷سال حبس، تنها سه بار همسرش را ملاقات کرد. در سال ۱۹۸۵ بی‌بی‌یو، رئیس‌جمهور وقت آفریقای جنوبی به ماندلا پیشنهاد داد که در صورتی که وی از مبارزه مسلحانه صرف‌نظر کند، او از آزادی می‌کند. وزاری آفریقای جنوبی‌سعی کردند رئیس‌جمهور را از این تصمیم منصرف کنند و به وی گفتند ماندلا هرگز مبارزه مسلحانه سازمان خود را فدای آزادی شخصی نخواهد کرد. ماندلا از طریق دخترش بلیاتیه صادر و طی آن پیشنهاد آزادی مشروط را رد می‌کند. او می‌نویسد: «این چه آزادی‌ای است که این سازمان مردمی هنوز از فعالیت منع است. تنها مردان آزاد می‌توانند مذاکره کنند. یک زندانی نمی‌تواند وارد مذاکره شود». در دوران حبس، شعار «ماندلا را آزاد کنید!» بدل به یکی از مهم‌ترین جالش‌های دولت آفریقای جنوبی می‌شود. در ایران درباره ماندلا، کتاب دیگری هم با نام «نلسون ماندلا: درس زندگی برای آینده، نوشته جک لانگ و با ترجمه فرح رابچی از طرف «نشر پنجره» منتشر شده است. بر این کتاب نادرین گوردیمر، نویسنده مشهور آفریقای جنوبی، هم پیشگفتاری نوشته است. در ادبیات ایران، نام ماندلا، با شعری ثبت شده است که احمد شاملو برای او سرود. شعری با عنوان «نلسون ماندلا» که در «مدایح بی‌صه» چاپ شده است.

تهران–دوبلین (۸)

نیلوفر—خوارها

نگار خوشنویس

بخش پنجم اولیس نیلوفر-خوارها نام دارد. هرچند یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که جویس در نسخه نهایی رمانش از نام‌گذاری بخش‌ها صرف‌نظر کرده بود. به عبارتی توازی میان اولیس جویس و اودیسه هومر تنها یکی از دلالت‌ها محسوب می‌شود.اگر بخش قبلی- کالیپسو- با تمرکز بر غذا و گوارش بود، طبیعی است که در این بخش دایره اندکی تنگ‌تر شود و با تمرکز بر دارو و نقش آن در حیات انسانی اتفاقات روایی جفت‌وجور شود.از طرف دیگر کالیپسو، به امعا و احشای می‌پردازد، حال آنکه نیلوفر-خوارها پوست را در میدان توجه مخاطب قرار می‌دهد. جویس برخلاف آنچه تصور می‌رود این رگه‌ها را خیلی سراسرت و صمیمانه علنی می‌کند. لنوئولد در آغاز این بخش از خانه بیرون‌زده و از آنجا که تا مراسم تشییع جنازه پاتریک دیگنام یک ساعتی وقت هست، پرسه می‌زند و مسیر مستقیم را زیگزاگی طی می‌کند. اما به بهجای بر می‌خورد که پوست صورتش پر از اگزماست. لنوئولد مشغول سیگار کشیدن است. بچه او را از سیگار کشیدن نهی می‌کند. او می‌گوید که سیگار مانع از بزرگ شدنش می‌شود. لنوئولد با بچه خوش‌ویش می‌کند. اما در رویه دیگر روایت، لنوئولد کودکی است که بزرگ نشده. با چشمان کودکانه‌ای جهان را می‌نگرد، عمدتا از محلات مجاور با کرانه رودخانه لیفی دیدن می‌کند. به یکی، دو نفر از آشنایان برخورد می‌کند و سری به داروخانه می‌زند و دست آخر به حمام عمومی می‌رود و در همان جا با «گل پژمرده شناور» بخش خاتمه می‌یابد.

وجه تشبیه نیلوفر-خوارها بالطبع ارجاع به ماجرای است که اولیس و یارانش پس از رهایی از جنگ کالیپسو با آن مواجه شده‌اند. در جزیرای ساکنان بومی آنجا به آنها نیلوفری را می‌خورانند که باعث از بین رفتن حافظه‌شان می‌شود. از این رو دیگر تمایلی برای ادامه سفر دریایی و بازگشت به ایताکا در آنها نیست. گیبسون و المن هر دو اتفاق نظر دارند که برای نظر جویس، ایताکا همان ایرلند است. نیلوفر مسموم ماهی‌ارای همه بلایا و فلاکت‌هایی است که کشور جویس را به این روز انداخته است. به بیان ساده‌تر همه دوبلین، نیلوفر بیچارگی را خورده‌اند و عظمت را از یاد برده‌اند. جویس در یکی از مقالاتی که در فاصله انتشار دوبلین‌ها و اولیس در پاریس می‌نویسد، انگلیس را متهم به آن می‌کند که بذر قحط و سفلیس و الکل در ایرلند کشته است، اما جوانه هنر از این بذر سربر خواهد کرد. یکی از ساده‌ترین دلالت‌های نیلوفر، آنطور که از نقل جویس نیز به ذهن متبادر می‌شود، الکلیسم است: بیماری دامنگیر ایرلندی‌های تحت سیطره انگلیس. فراموش نکشیم که پاتریک دیگنام به دلیل ابتلا به همین بیماری مرده است. روز وقوع «اولیس» مقارن با تشییع جنازه او است. او همه حق بیمه خود را نیز به مشروب فروشی‌ها بدهکار است. دوستان و نزدیکان دیگنام قرار گذاشته‌اند تا برای بیهو و ایتام او گلریزان کنند. در همین بخش است که لنوئولد به دفتر پست می‌رود و نامه مارتا کلیفوردر را به انضمام گلی دریافت می‌کند. لنوئولد در مکاتبه با مارتا نام مستعار هنری فلاور را برای خود برگزیده است. از بازگویی جزئیات رابطه مارتا و «هنری فلاور» صرف‌نظر می‌کنیم. دلیل این صرف‌نظر با دلیل غیاب جویس به زبان فارسی تا حدی هم‌ارز است. اما فلاور (=گل) بـا صورت‌بندی این بخش از اولیس همخوانی شگفتی دارد. در موقف بعدی لنوئولد به کلیسا می‌رود. در آنجا تجلی نیلوفر به شکل دیگری در می‌آید. کاتولیسیسم و زبان لاتین مهم‌ترین منابع تخدیر ایرلندی‌ها به حساب می‌آید. کار به همین‌جا ختم نمی‌شود. کلیسا همه ایرلند را به الکلیست‌هایی درجه یک تبدیل کرده است. به تعبیری زندگی روزمره در دوبلین به عشای ربنی ممتدی شبیه است که قومی را از پا درآورد. در اینجا لنوئولد با الهیات مسیحی سروکله می‌زند و «تبدل ذاتی» مسیح از هیات کلمه به بدن را معکوس می‌کند، او یابد بدن را به شکل کلمه در بیابود. در بخشی از واگو بهای لنوئولد زبان لاتین منشأ تحمیق مردم ذکر می‌شود. سنت کفار، آن هم مطابق با مناسک کاتولیک‌ها حقارتی را رقم می‌زند که آن سوی آن پاتریک دیگنام و مرگ ذلتبار او است.

دوبلین مکان ریاکاران نیز هست، در راه همین‌طور که لنوئولد با نامه مارتا بازی‌بازی می‌کند با مک‌کوی رودرو می‌شود. مک‌کوی در عین آنکه به صورت ظاهری از مرگ پاتریک متأثر است، و در این‌باره تا می‌تواند حرفایی و جرب زبانی می‌کند، در پی مطرح‌کردن درخواست بی‌شرمانه‌ای از لنوئولد است. از او می‌خواهد تا در مراسم تشییع جنازه پدی دیگنام، نام او را در دفتر کلیسا ثبت می‌کند. یک جوری می‌خواهد از زیر گلریزان در برود. لنوئولد حوصله او را ندارد. به نحوی او را از سر باز می‌کند.

این بخش از اولیس از منظر سبک زبانی با ابهام‌ها و جناس‌های بسیار آمیخته است. در اینجا قصد ما بر آن نیست تا همه آنها را فهرست کنیم ولی مهارت جویس در کاربست نوع خاصی از ابهام که در اصطلاح به آن «double-enetendre) می‌گویند، رشک‌برانگیز است. در قسمت‌های پایانی «نیلوفر خوارها»، لنوئولد با باتنام لاینز رودرو می‌شود که از جنبه‌ای می‌توان گفت که برای خودش یک‌با پاتریک دیگنام زنده است. لاینز به‌کار شرط‌بندی- یکی دیگر از بدبختی‌های ایرلند و نمای دیگر «نیلوفر خوارها»- مشغلت است. از لنوئولد درباره مسابقه آن روز صلاح مشورت می‌خواهد. لنوئولد بی‌حوصله است. با دست‌کم حال حرف‌زدن با لاینز را ندارد. تازه از داروخانه واقع در خیابان سونی بیرون زده است. ماجرای لوسین‌مالی همسرش نیز حسایی دشمن را مشغول کرده است. کلیدش را هم در جیب شلوارش در خانه جا گذاشته است. از لاینز می‌خواهد که دست از سرش بردارد و این تمایل خود را بافعل (throw away) بروز می‌دهد. غافل از اینکه یکی از اسب‌های مسابقه آن روز (throw away) نام دارد و از قضا برنده هم می‌شود.

اگر «اولیس» جویس را همان‌طور که کسانی مثل امبرتو اکو بر این نظرند، «متن بازی» بدانیم که با هربار خواندن و ترجمه‌شدن تازه به تازه می‌شود و گویی از نو نوشته می‌شود، جالب اینجاست که روزگاری قرار بود ترجمه «اولیس» را انتشارات نیلوفر منتشر کنند.

